



حکمت

پرویز جوان

هرچند در اکثر موارد طرفین دعاوی و اختلافات بدادگستری مراجعه می‌کنند و در دادگاه فصل خصومت میشود ولی مراجعه بدادگاه اجباری نیست. یعنی طرفین دعوی حق دارند و می‌توانند بجای مراجعه بدادگاه يك یا چند نفر را بعنوان داور انتخاب نمایند تا بین آنها قضاوت کنند و حکم بدهند.

کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی را دارند می‌توانند بتراضی اختلافات و منازعات خود را در حقوق و اموال اعم از اینکه در دادگاههای دادگستری طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای که باشد، بدآوری يك یا چند نفر رجوع کنند و باین ترتیب اختیار دادرسی بین خود را از دادرسان ناشناس و رسمی سلب کرده باشنایان و اشخاص عادی واگذار نمایند و با توجه به مواد ۱۰ و ۲۱۹ قانون مدنی ایران این قرارداد خصوصی نسبت بامضاء کنندگان در صورتیکه

مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.

وقتی هم که مراجع رسمی برای دادرسی وجود نداشته و بشر بهیچ یک از قواعد حقوقی آشنا نبوده ارجاع بداورى میشده ولی رأی داور بدون استناد قانونی فقط اثر معنوی داشت و اگر محکوم طوعاً رأی حکم را اجرا نمیکرد صاحب حق، باتوسل بهزور و قدرت خود در مقام اجرای رأی داور برمیآید.

بعقیده بعضی ارجاع بداورى در صورتی و درجائی مفید است که دادگستری نباشد یا دادگستری سازمان و افراد حسابی نداشته باشد و امروز که عده‌ای اهل فن سالها در رشته حقوق و معلومات قضائی زحمت کشیده و تجربه آموخته‌اند دیگر مراجعه باشخاص عادی و کسانی که از دادرسی سوادى ندارند و در قطع و فصل دعاوى دارای تجربه کافی نیستند بیمورد است.

بنظر بعضی از دانشمندان در دعاوى بین‌المللی داورى مفید است ولی در دعاوى بین اشخاص اغلب بی‌فائده و گاهی هم مضر بوده مع الوصف قانونگذاران فرانسوی پس از انقلاب فرانسه تحت تأثیر خاطرات بدی که از مظالم دادرسان سابق داشتند هواخواه دادرسی بودند بطوریکه در قانون اساسی قید کردند که در قوانین عادی نمیشود مقرراتی برای محدود کردن رجوع بداورى یا کاستن از آثار حکم داور وضع کرد ولی چون داوران همیشه از معصومین نبوده و مانند دادرسان شاید بیشتر از ایشان در معرض جهل و خبط و خطا بودند کم‌کم از قدرت داورى الزامی کاسته شد و صلاحیت و مراجعات محاکم توسعه یافت و بالاخره دادرسی الزامی از بین رفت. در ایران هم بموجب قانون ۲۹ اسفند ۱۳۰۶ ارجاع بداورى الزامی شد و مقرر گردید که هرگاه در دعاوى حقوقی یکی از متداعین از دادگاه صلح، بدایت، یا تجارت تقاضا کند مشروط باینکه تقاضای ارجاع به حکم تا آخر جلسه اول بعمل آمده، و دعوى در آن دادگاه بدایتاً طرح شده باشد قطع دعوى از طریق حکمیت صورت گیرد و دادگاه طرف دعوى را بموافقت با تقاضا

تکلیف کند.

این الزام در ایران معلول عدم اعتماد بدادرسان دادگستری نبود، بلکه برای جلوگیری از تراکم کار در محاکم و تسریع جریان و در بعضی موارد ارجاع حل و فصل به متخصصین و اهل فن بوده ولی چون داوران مسئولیتی نداشتند بجای تسریع وسیله تطویل و تأخیر شده نه تنها باری از دوش دادگستری برداشتنند، بلکه قوزی هم بالای قوز گذاشتند و معایب داوری الزامی را باین صورت نشان دادند که بعد از مدتی قبول نمیکردند یا استعفا میدادند یا بعدزوبهانه‌ای از دادن رای خودداری می‌کردند، یا اگر رأی میدادند مقررات و اصول قوانین را رعایت نمیکردند و بهمین دلیل در پانزدهم فروردین ۱۳۰۸ قانون موصوف اصلاح شد و در اغلب موارد الزام ارجاع بدآوری را موقوف به تراضی اطراف دعوی یا وجود قرارداد قبلی یا قوانین مخصوصه کرده و بالاخره قانون داوری مصوب بیستم بهمن ۱۳۱۳ داوری الزامی را از بین برد و فقط در صورت تراضی آن را مجاز دانست.

بموجب قانون مزبور متعاملین می‌توانند ضمن معامله یا بموجب قرارداد علیحده ملزم شوند که در صورت بروز اختلاف بین آنها رفع اختلاف بدآوری ارجاع گردد و نیز می‌توانند داور یا داورهای خود را قبل از تولید اختلاف معین کنند معذک در مورد معاملات واقع بین اتباع ایران و اتباع خارجه طرف ایرانی نمی‌تواند مادام که اختلاف تولید نشده است بنحوی از انحاء ملزم شود که در صورت بروز اختلاف حل آن را بدآوری یک یا چند نفر یا بدآوری هیئتی رجوع نماید که آن شخص یا اشخاص و یا آن هیئت دارای همان تابعیت باشند که طرف دارد و هر قراردادی که مخالف این حکم باشد در قسمتی که مخالفت دارد باطل و بلااثر است. در مورد اخیرالذکر هرگاه طرفین داور یا داورهای خود را در ضمن معامله یا قرارداد معین نکرده باشند و در موقع بروز اختلاف یک طرف داور خود را معین و معرفی کند در اینصورت طرف مکلف است که در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ

اظهارنامه و با رعایت مدت مسافت داور خود را معین و اعلام کند و هرگاه تا انقضای مدت مذکور اقدام ننمود دادگاهی که صلاحیت رسیدگی بموضوع اختلاف را دارد بدرخواست طرفی که داور خود را معین کرده است داور طرف دیگر را معین خواهد کرد و هرگاه نسبت باصل معامله یا قرارداد راجع بدآوری بین طرفین اختلافی باشد دادگاه قبلاً بآن رسیدگی کرده پس از احراز معامله و قرارداد داور طرف ممتنع را معین می نماید ولی مادام که داور معین شده از طرف دادگاه بداور طرف معرفی و ابلاغ نشده است طرف ممتنع می تواند داور خود را معین و معرفی کند. هرگاه ضمن معامله یا بموجب قرارداد علیحده طرفین ملزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف بین آنها شخص معینی دآوری نماید و آن شخص نخواهد یا نتواند بعنوان دآوری رسیدگی کند رسیدگی با اختلاف راجع بدادگاه صلاحیت دار خواهد بود مگر آنکه تراضی بدآوری دیگری شود.

هرگاه در قرارداد دآوری عده داورها معین نشده باشد و طرفین نتوانند در تعیین عده داورها توافق کنند هر یک از طرفین باید یک نفر داور اختصاصی و هر دو متفقاً یک داور ثالث یا با صلاح دیگر سرداور یا داور مشترک معین کنند.

اگر طرفین ضمن معامله یا قرارداد جداگانه ملزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف بین ایشان شخص یا اشخاص معینی داور باشد مدت اختیار داورها دوماه و ابتدای آن از روزی است که تمام داورها کتبا قبولی خود را اعلام کرده باشند مگر اینکه در قرارداد دآوری یا قرارداد اصلی معامله طور دیگری توافق کرده باشند.

هرگاه بموجب قرارداد بین طرفین برای حل اختلاف به داور واحد تراضی شده باشد و نتوانند در انتخاب داور توافق کنند یا طرفین و یا داوران اختصاصی آنها نخواهند یا نتوانند در انتخاب داور ثالث تراضی کنند یا انتخاب داور ثالث به شخصی واگذار شده باشد و آن شخص از تعیین داور امتناع کند یا بعلتی از علل

تعیین داور از طرف او ممنوع یا غیرممکن باشد دادگاه داور یا داوران را انتخاب خواهد کرد و دادگاه صلاحیت دار برای تعیین داور دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی باصل دعوی را دارد و دادگاهی که بجای طرفین یا یکی از آنها تعیین داور میکند باید از بین لااقل دو برابر عده‌ای که برای داوری لازم است و واجد شرایط مقرر باشند داور یا داورهای لازم را بطریق قرعه معین کند و نمی‌توان اشخاصی را که بواسطه محکومیت جنائی یا حکم دادگاه چنانچه از حق داوری محروم باشند بدآوری تعیین کرد و لوائیکه اصحاب دعوی تراضی کنند.

کسانی هم که در دعوی ذی‌نفع باشند یا با یکی از اصحاب دعوی قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم دارند یا کفیل یا وکیل یا قیم و یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوی باشند یا یکی از اصحاب دعوی مباشر امور وی باشد یا خود یا زوجه‌اش وارث یکی از اصحاب دعوی باشد یا با یکی از اصحاب دعوی یا اشخاصی که قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم دارند نمی‌توانند بقید قرعه بسمت داور مشترك انتخاب شوند یا کسی که شخصاً یا زوجه‌اش با یکی از اقربای سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم او با یکی از اصحاب دعوی دادرسی مدنی دارد و هم چنین کلیه دادرسان و صاحب منصبان دادرسان و حکام و سایر کارمندان دولت در حوزه مأموریت آنها و کلیه کارمندان قضائی دادگستری در دعاوی مطروحه در دادگستری نمی‌توانند داوری نمایند هر چند بتراضی طرفین دعوی باشد. بنا بر مراتب در صورت تنظیم سند رسمی برای ارجاع بدآوری و انتخاب داور بر عهده سردفتر است که نسبت بموانع مشروحه از طرفین تحقیق لازم بعمل آورد که جهل به موارد ممنوعه موجب اتلاف وقت طرفین و اطاله و تجدید مطلع و تکرار مبحث نگردد.